سریال هندی «اختلاس ۱۹۹۲» یک نمایش فوق‌العاده از داستانی واقعی است، ماجرای بازی با پول مردم

بورس و بانک‌های تهران در یک فیلم هندی!

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

امسال یک سریال هندی با نام «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا در فضای وب منتشر شد که هم بالاترین رکورد امتیاز مخاطبان را در تاریخ مجموعه‌های تلویزیونی کسب کرد و هم منتقدان و علاقه‌مندان حرفه‌ای سینما را در مواجهه با سبک جدید فیلم‌های هندی به تامل واداشت. اینکه فیلمسازی هندوستان از قالب‌های عامه‌پسند و غلوشده‌اش بیرون بیاید، چیز کاملا جدیدی نیست و ده‌ها سال پیش هم فیلمسازان بزرگی در این کشور وجود داشتند که آثار هنری می‌ساختند، اما اینکه مردم هندوستان یک اثر اینچنینی را تا این حد بپسندند، اتفاق جدیدی است.

در سال‌های اخیر «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا، اولین فیلم یا سریالی نبود که با این سبک و در این سطح ساخته شده و از این جهت، در ادامه مقداری به تحولات ساختاری صنعت فیلمسازی این کشور پرداخته شده است. بخش دیگری از مطالبی که خواهید خواند، به مورد خاص «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا می‌پردازد و اینکه کارگردان آن چه زاویه‌ای را برای نگاه به موضوعی که تمام هندوستان از آن مطلع هستند، انتخاب کرده و این نگاه چرا در نظر مردم هند این قدر مقبول افتاده است. در ادامه، کارگردان این سریال که یک فیلمساز تا حدودی شناخته‌شده است، معرفی شده و مقداری درباره ویژگی‌های فنی سریال حرف زده می‌شود و بخش دیگری از پرونده به ارائه یک فهرست ۱۰ تایی از آثاری که در سینمای آمریکا راجع‌به فعالیت‌های اقتصادی در بورس و بانک ساخته شده‌اند، می‌پردازد. این بخش، هم از جهت مقایسه فیلمسازی هند و آمریکا در موضوعات اقتصادی قابل توجه است و هم به جهت اینکه قطب اقتصاد کازینوی جهان در ایالات‌متحده قرار دارد و در خود سریال «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا، هم بارها به وال‌استریت اشاره می‌شود، دارای اهمیت است.

موفق‌ترین روایت درباره بزرگ‌ترین اختلاس

سریال «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا دومین کار هانسل مهتا در مقام کارگردانی یک سریال است که تا به حال ۱۹ قسمه بلند سینمایی را کارگردانی کرده و در چندین اثر تهیه‌کننده بوده است. این کارگردان گجراتی ۵۳ ساله یک‌بار در ساخت اثری تجاری شکست خورد، چندسال خانه‌نشین بود و بعد فیلم مشهور «شهید» را ساخت که توجهات جهانی بسیاری را به خودش جلب کرد. شهید درباره وکیل مسلمانی به نام شهید عزمی؛ وکیسی که بعد از درگیری‌های هندوستان بابت توهین به مسجد بابری و هنگامی که برای سرکوب مسلمانان هند از اتهام تروریسم درموردشان استفاده می‌شد، به دفاع از آنها پرداخت و در چندین مورد موفق شد ثابت کند تمام این اتهامات بی‌اساس هستند. هندوهای متعصبی که تاب منطق محکم این وکیل مسلمان را نداشتند، او را حین دفاع از پرونده متهمی به نام انصاری به ضرب گلوله کشتند و بعد از شهادت عزمی هم طبق مستندات او ثابت شد که انصاری به‌واقع بی‌گناه بوده است. چنانکه مشخص است هانسل مهتا به ساخت فیلم و سریال براساس زندگی واقعی افراد علاقه دارد و موفق‌ترین کارهایش تا به‌حال با همین نم بوده‌اند. سریال «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا؛ از آنجا که خود کارگردان آن هم مثل شخصیت اصلی‌اش اهل گجرات هند است، توانسته در پرداخت جزئیات مربوط به شخصیت اصلی و خانواده او بسیار ظریف عمل کند. اکثر منتقدان، بازی‌های مجموعه را مهم‌ترین برگ برنده‌اش می‌دانند و بجاست اگر اشاره کنیم این بازی‌ها در فیلمنامه درآمده‌اند. هارشاد مهتا با بازی پراتیک گاندی که اتفاقا او هم گجراتی است، در ابتدای کار فردی خجالتی و سر به‌زیر نمایش داده می‌شود، سپس وقتی از پلکان اقتصادی کمی بالا می‌رود، بین دوستانش چهره‌ای کاریزماتیک پیدا می‌کند، اما در مقابل غریبه‌ها هنوز ماخوذ به‌حیا است و وقتی به اوج می‌رسد، یک کاریزمای بدون غلو دارد. اینها همه تدبیر کارگردان بوده و باعث خوب شدن کار بازیگر هم شده است. شخصیت هارشاد مهتا برخلاف تیپ‌هایی مثل جردن بلفورت در گرگ وال‌استریت، یک آدم بی‌بند‌وبار به‌لحاظ اخلاقی نیست. او حتی به‌دلیل اینکه گجراتی است، نه‌تنها مشروب نمی‌خورد، بلکه گیاهخوار هم هست. کارگردان، باوجود این، توانسته حواشی زندگی او را تاحد قابل‌قبولی جذاب روایت کند و به سنت جمع‌گرا و اخلاق‌مدار سینمای هند، درمقایسه با سینمای آمریکا که لمپن‌ها را خیلی دوست دارد، وفادار بماند. این سریال شاید به توضیحاتی الحاقی برای سرفرآوردن مخاطبان از جزئیات اقتصادی‌اش نیاز داشته باشد، اما بدون اطلاع دقیق از این جزئیات هم کامل می‌شود از تعقیب ماجرا لذت برد. هارشاد مهتا و اختلاس بزرگ او موضوع مهمی در هندوستان بود که پیش از این هم گزارش درباره‌اش ساخته شده‌اند. فیلم‌های «گاندا» در ۲۰۰۶ و «گاو بزرگ» در ۲۰۱۹ دو نمونه‌های موفق بین این آثار هستند، اما هیچ‌کدام به اندازه سریالی که هانسل مهتا کارگردانی کرد، موفق نبودند.

روایتی علیه اقتصادکازینویی

«اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا، بالاترین امتیاز کاربران را بین تمام مجموعه‌های هندوستان تابه‌حال داشته است. امتیاز ۹/۴ از ۱۰ واقعا عدد شگفت‌انگیزی است؛ هرچند هندی‌ها در امتیاز دادن به فیلم‌ها و سریال‌ها معمولا اهل افراط و تفریط هستند. اما به نیست که دقت کنیم چه مجموعه‌ای توانسته رکورد محبوبیت در بین مخاطبان هندی را بشکند. این یک سریال ۱۰ قسمتی با موضوعی اقتصادی است؛ بدون رقص و آواز، بدون اکشن، بدون کمدی، بدون داستان دردسرهای ازدواج و حتی بدون باران درخت و تصاویر کارت‌پستالی بالیوودی. این مجموعه حتی کنجکاوی هم ندارد، چون ماجرای اختلاس هارشاد مهتا از تمام مردم هندوستان می‌دانند و از عاقبت او باخبر هستند. می‌گویند تعلیق در داستان به دو گونه است؛ چه می‌شود یا چگونه می‌شود؛ و می‌گویند که نوع دوم پیشرفته‌تر است. اما مردم هندوستان درمورد سرنوشت هارشاد مهتا حتی «چگونه می‌شود» هم می‌دانند و اصل آن چیزی که از این مجموعه برایشان مهم بوده، چشم‌اندازی است که کارگردانش برای نگاه به ماجرا انتخاب کرده است. آنها نوع روایت با همان دیدگاه فیلمساز به موضوع را دوست داشته‌اند و نسبت به برداشتی که هانسل مهتا، کارگردان این سریال از ماجرای اختلاس هارشاد مهتا داشته است، علاقه نشان داده‌اند. ماجرا درباره یک گجراتی فقیر است که در خانه‌ای بسیار کوچک، همراه همسرش و کنار پدر ورشکسته و مادر و برادر مجردش زندگی می‌کند و تصمیم می‌گیرد برای رسیدن به اوج، ریسک کند. او وارد بازار بورس می‌شود و می‌فهمد که در آنجا دو گروه از افراد جریان‌سازی می‌کنند؛ گاوها، یعنی کسانی که قیمت شاخص‌ها را بالا می‌برند و حباب‌سازی می‌کنند و خرس‌ها، یعنی کسانی که سهام را پایین می‌کشند. هارشاد پس از مدتی که کارگزاری کرد و چیوخم بازار را یاد گرفت، ابتدا یک شرکت مشاوره بورس تاسیس می‌کند و بعد، از روی پله‌های پیشرفت، چندتایکی می‌پرد. او جزء دسته گاوها است و در مسیر پیشرفت با غول‌های قدیمی این تجارت درمی‌افتد. اینجا شاهد یک جنگ ریاضی‌وار بین متمولان طبقات بالای جامعه با کسی هستیم که پایین‌تر که دوست داشتند شبیه بالادستی‌ها باشند، کم‌کم به صف هواداران مجموعه‌ها پیوستند. سریال‌های هندی تاحدود ربع قرن پس از آغاز دهه ۹۰ میلادی، مبتذل‌ترین و سطح پایین‌ترین مجموعه‌های دنیا بودند. دیگر مثل فیلم‌های بالیوودی، بحث غلوهای روایتی در میان نبود و به‌طور کل محتوا و موضوع آثار مبتذل بودند. هند جمعیت بسیار زیادی دارد و یک صنعت فیلم هم می‌تواند تنها با تمرکز روی بخشی از این جامعه، چرخه اقتصاد خودش را بگرداند، اما این روند اقلیت‌گرا در بلندمدت به آنها صدمه‌ای جدی زد؛ کم‌کم جوانان تحصیلکرده هندی که در سبد محصولات تلویزیونی، هیچ اثری را متناسب با طبع و پسند خود نمی‌دیدند، جذب سریال‌های آمریکایی شدند. این برای صنعت فیلمسازی هندوستان که مدعی بزرگی در این بازار است، یک تهدید جدی بود. مثل این می‌ماند که اتومبیل‌های ژاپنی در آلمان که مدعی بزرگ خودروسازی است، بهتر از تولیدات بومی فروش بروند یا با وام گرفتن از یک خرب‌المثل خودمانی می‌شود گفت مثل این می‌ماند که مردم کرمان در عطاری‌هایشان زیره‌ای که مال شهرهای دیگر است را بخرند. کم‌کم اعتراض‌هایی در خود هندوستان شکل گرفت و سال ۲۰۱۵ با یک شورش رسانه‌ای بزرگ علیه این مجموعه‌ها سیری شد. هندوستان که بیشترین مخاطبان سینمای جهان را دارد، بالاترین سرانه مطالعه کتاب در دنیا را هم به نام خودش ثبت کرده و مردمش شدیدا به مکتوبات توجه و علاقه دارند. در همین سریال «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا؛ هم می‌بینیم که یک غول بزرگ اقتصادی راه‌اقلات روزنامه‌نگاری معمولی به زیر می‌کشد. از همین رو شورش رسانه‌ای علیه ابتذال سریال‌های هندی که در نشریات مکتوب صورت گرفت، اثر خودش را گذاشت و رفته‌رفته هند وارد وادی جدیدی از مجموعه‌سازی شد. حالا از هند سریال‌هایی می‌بینیم که در غنای محتوایی و خلاقیت‌های فرمی، نه‌تنها کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیرند.

در نگاه‌مان به فیلمسازی هندوستان تجدیدنظر کنیم

تصور غالبی که از سینمای هند وجود دارد، یک سینمای عامه‌پسند با غلوهای فراوان و غیرقابل باور است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که این تصور مربوط به سال‌های بسیار دور می‌شود و در آن روزگار سینما در سایر نقاط دنیا هم خالی از چنین غلوهایی نبود. اما نگاه ما به صنعت فیلمسازی هندوستان مستلزم یک تجدیدنظر جدی است. آنها پیشرفت کرده‌اند و طی این سال‌ها تحولات متعددی را از سر گذرانده‌اند. سینمای هند محصول یک انقلاب سوسیالیستی در این کشور بود و نگاه ویژه‌ای به طبقات محروم داشت. از این منظر، با اینکه هندی‌ها در تکنیک‌های روایت بسیار غیرواقع‌گرا و اهل غلوهای بیانی بودند، در انتخاب موضوعات و فرم پرداخت آنها، شاید نزدیک‌ترین سینمای عامه‌پسند دنیا به واقعیات جامعه خودشان را داشتند. رویای هندی با رویای آمریکایی تفاوت اساسی داشت. میلیونر شدن یک‌شبه شخصیت اصلی فیلم در آثار هندوستانی، مثل آثار آمریکایی از راه‌های کازینویی یا گانگستری به‌دست نمی‌آمد، بلکه همه چیز روی تولید و پشتکار افراد متمرکز بود. قهرمان‌های هندی هم برخلاف قهرمان‌های آمریکایی کاملا فردگرا نبودند و به رهبران انقلابی شباهت داشتند که با بسیج کردن یک جماعت، به موفقیت نهایی می‌رسیدند. امروز؛ هم سینمای آمریکا تغییر کرده و هم سینمای هند. اگر سینمای هند محصول یک انقلاب چپ‌گرا در این کشور بود و به طبقات محروم توجه داشت، صنعت سریال‌سازی این کشور مولود ورود هند به اقتصاد آزاد در اوایل دهه ۹۰ میلادی است و تمرکزش را روی طبقات مرفه گذاشت. زن‌های طبقه مرفه هند که در تجمل گرایی غرب گرایانه، یک مسابقه نفس‌گیر برگزار کرده بودند، مخاطب هدف برای این سریال‌ها بودند و زنان طبقات رقم زننده آن وضع مبتذل بودند، تولید می‌شوند و اتفاقا پاکستان، رقیب سنتی هند در تمام زمینه‌ها، با تولید مجموعه‌های مردسالارانه‌ای که از ترکیه گونه‌برداری کرده‌اند، اخیرا توانسته موجی از شاکیان این وضعیت را به‌سمت خودش جلب کند!

اما این تنها آلترناتیو سریال‌هایی نیست که در هند محصول دوران ورود این کشور به فاز سرمایه‌داری مدرن بودند و مجموعه‌های جدید و خلاقانه مثل همین «اختلاس ۱۹۹۲» داستان هارشاد مهتا، گزینه مهم‌تری در این زمینه هستند. حالا می‌شود به جملات ابتدایی این متن برگشت و مجددا گفت نگاه ما به صنعت فیلمسازی هندوستان، مستلزم یک تجدیدنظر جدی است.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

فهرست ۱۰ فیلم مهم آمریکایی با موضوعات اقتصادی

خرس‌ها و گاوهای گرگینه!

دنیای اقتصاد، با تمام تجسم‌های خود، سینمای بزرگی را ایجاد می‌کند. ترازدی، کمدی، نبوغ، فاجعه و رستگاری؛ همگی در بسیاری از فیلم‌های اقتصادی که هالیوود طی سال‌های گذشته تولید کرده است، وجود دارند. فیلم‌های اقتصادی آمریکا، از این جهت که این کشور در کنار صنعت بزرگ فیلمسازی‌اش، قطب اقتصاد کازینویی جهان هم هست، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. درحالی که بیشتر فیلم‌ها، آدم‌های حرفه‌ای عرصه اقتصاد را در سایه شخصیت‌های اصلی و با یک تیپ چاپلوسانه به تصویر می‌کشند، اما داستان‌های مخبرالعقولی از ریسک‌پذیری و البته حرص و طمع جنس افرادی در آثاری که مختص خودشان ساخته‌شده هم وجود دارد که از جذابیت‌های سینمایی مخصوص به خودشان برخوردارند و حتی معمولا برای هر کسی که به ورود در این عرصه‌ها فکر می‌کند یا در حال کار در این حرفه است، دیدن آنها را توصیه کرده‌اند.

۱- وال استریت Wall Street (۱۹۸۷)

فیلم شماره یک اقتصادی که خود بورسی‌های آمریکا می‌گویند هر حرفه‌ای باید ببیند، اثر کلاسیک الیور استون است. فیلمی که هزاران نفر از فارغ‌التحصیلان کالج را مجاب کرد تا هنگام ورود به امتحانات سری ۷ خود (آزمونی برای دریافت گواهی ثبت‌نام اوراق بهادار)، عبارت جاودانه «نعل اسب آبی عاشق - سهام- فولاد آناکوت است» را بر زبان بیاورند. وال استریت که در اصل برای نشان دادن مازاد و لذت اقتصادی مربوط به امور مالی تهیه شده بود، تقریبا ۳۰ سال پس از تولید، همچنان به‌عنوان ابزاری برای استخدام بازرگانان، کارگزاران، تحلیلگران و بانکداران، قدرت خارق‌العاده‌ای در آمریکا دارد. دنباله این فیلم با نام «وال استریت: پول هرگز نمی‌خوابد» در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. یک جمله ماندگار دیگر از زبان شخصیت گوردون گکو در این فیلم به یادها مانده که تا حدودی فضای کار را مشخص می‌کند. او می‌گوید: «طمع خوب است.» این فیلم به‌طور مشخص ضدسرمایه‌داری نیست و نهایت کاری که در نقد جریان بورس‌بازی کرده این است که خطرات ریسک‌پذیری را بدون اینکه چنین کاری را کاملا زیر سوال ببرد، به مخاطبش نشان می‌دهد.

۲- مارجین کال Margin Call (۲۰۱۱)

مارجین کال که شاید دقیق‌ترین فیلم در این لیست باشد، در سال ۲۰۱۱ به کارگردانی جی. سی. چاندور ساخته شد. این فیلم که موفق شد در رشته بهترین فیلمنامه غیراقتباسی، نامزد جایزه اسکار شود، به شروع بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و یک دوره ۳۶ ساعته از فعالیت‌های یک بانک مهم سرمایه‌گذاری در وال استریت را نشان می‌دهد. راجر ایبرت، منتقد مشهور آمریکایی، در آخرین سال‌های عمرش راجع به این فیلم نوشت: «من فکر می‌کنم این فیلم در مورد چگونگی نگرانی شخصیت‌هایش فقط برای شرکت‌های بزرگ‌شان است و احساس بزرگ‌تری برای منافع عمومی در آنها وجود ندارد. این شرکت‌ها غیراخلاقی هستند و برای زنده ماندن و موفقیت، حتی با صرف هر هزینه انسانی کار می‌کنند.» او در روزنامه شیکاگوسان تایمز به این فیلم سه‌ونیم ستاره از چهار ستاره داد و گفت: «مارجین کال یک بازیگر عالی استخدام می‌کند که می‌تواند بحث‌های مالی را در گفت‌وگویی جذاب ارائه دهد.» دیوید دنبی، منتقد فیلم نیویورکر هم گفت که این فیلم «به راحتی می‌تواند عنوان بهترین فیلمی را بگیرد که درباره وال استریت ساخته شده است.»

۳- اتاق بخار Boiler Room (۲۰۰۰)

این فیلم برخلاف آثاری که داستان‌شان در درخشش و شکوه اتاق هیات‌مدیره شرکت‌ها اتفاق می‌افتد، در پایین‌ترین سطح از نردبان مالی قرار دارد و درحالی که اثری داستانی است، شرکت‌های به نمایش درآمده در آن بسیار واقعی هستند، همان طور که درد و رنجی که آنها بر قربانیان خود وارد می‌کنند، واقعی است. اتاق بخار به مثابه هشدار برای کسانی است که شروع به سرمایه‌گذاری در بورس می‌کنند و به نوعی می‌گوید که آنها باید به شرکت‌های شفاف و محکوم و مبتنی بر اصول صحیح، پایبند بمانند. این فیلم ماجرای جوان کازینوداری است که یک روز پسرعمه‌ی اوبه همراه رفیق ثروتمندش برای یک بازی مبهماتش می‌شوند. این مبهمان، جوان کازینودار را ترغیب می‌کنند که برای ثروتمند شدن، وارد کارگزاری بورس شود و از اینجاست که اتفاقات پیچیده‌ای رقم می‌خورد. اویک جوان ۱۹ ساله است و آماده قربانی‌شدن برابر وعده‌هایی که می‌گویند او را به ثروت انبوه و آسان خواهند رساند. حتی شغل این جوان ۱۹ ساله قبل از ورودش به بازار بورس، کاملا خصیصه‌نما انتخاب شده است؛ او یک کازینودار.

۴- گرگ وال استریت The Wolf of Wall Street (۲۰۱۳)

شاید مشهورترین فیلم اقتصادی دنیا گرگ وال استریت ساخته مارتین اسکورسیزی باشد. فیلمی که به پرفروش‌ترین اثر کارگردانش در تمام کارنامه پرتعدادِ او تبدیل شد و به‌رغم اینکه نعتها واقع‌گرایانه، بلکه بیوگرافیک بود، در بعضی ارزیابی‌ها جزء گونه کمدی سیاه قرار گرفت. جردن بلفورت، شخصیت اصلی این فیلم که با بازی دی کاپریو به تصویر کشیده می‌شود، دلال سخت‌کوشی است که اواخر دهه ۸۰ وارد بازار بورس وال‌استریت می‌شود و با پشت سر گذاشتن فرازونشیب‌های فراوان، می‌تواند از گوشه تاریک بازار اقتصادی کلاهبرداری کند و به اوج ثروت برسد. دی کاپریو و جونا هیل هر دو یکی از بهترین بازی‌هایشان را در این فیلم به نمایش گذاشتند؛ هرچند هم کارگردانی اسکورسیزی و هم بازی‌های دی کاپریو و هیل در اسکار فقط نامزد شدند و هیچ کدام جایزه نگرفتند. وقتی فیلم درحال تمام شدن است، جردن بلفورت را در کلاسی می‌بینیم که مشغول آموزش شیوه‌های جهش اقتصادی به هنرجویان است و به عبارتی این‌طور نتیجه می‌گیریم که هرچند قانون جلوی او را گرفت، اما مسیری که این شخص پی گرفت، در ابعادی بزرگ‌تر، به‌عنوان یک الگو درحال تکثیر است.

۵- اماکن تجاری Trading Places (۱۹۸۳)

اماکن تجاری یک فیلم کمدی آمریکایی محصول ۱۹۸۳ به کارگردانی جان لندیس است که داستان عجیبی را در مورد شخصیت افراد فعال در حرفه‌های اقتصادی روایت می‌کند. برادران رادنولف و مورتیمر که دوک هستند و در فیلادلفیا یک شرکت کارگزاری کالا دارند، با داشتن دیدگاه‌های مخالف در مورد مساله طبیعت در برابر پرورش، شربط‌بندی می‌کنند و موافقت می‌کنند که آزمایشی انجام دهند. آزمایش آنها این است که زندگی دو نفر را در دو طرف مخالف سلسله مراتب اجتماعی، تغییر داده و نتایج را مشاهده کنند. آنها از یک طرف مدیرعامل خودشان لویز وینثورپ سوم، مردی خوش‌اخلاق و تحصیلکرده و از طرف دیگر یک قاچاقچی خیابانی ضعیف به نام بیلی ری والنتاین را انتخاب می‌کنند. وینثورپ اخراج می‌شود، حساب‌های بانکی وی مسدود و از ورود به خانه‌اش که در اصل متعلق به دوک است محروم می‌شود و توسط نامزد و دوستانش مورد تحقیر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر دوک‌ها برای والنتاین وثیقه می‌گذارند، او را در شغل سابق وینثورپ منصوب می‌کنند و خانه وینثورپ را به او می‌دهند... جان هریس در اوایل دهه ۸۰ میلادی پس از مواجهه با دو برادر ثروتمند که درگیر رقابت مدام و با یکدیگر بودند، طرح کلی اماکن تجاری را در ذهنش پیدا کرد.

۶- معامله‌گر سرکش Rogue Trader (۱۹۹۹)

این فیلم داستان کارمند جوانی به نام نیک لیسن را روایت می‌کند که به تنهایی باعث ورشکستگی بانک بارینگ، دومین بانک تجاری قدیمی در جهان شد. او که در دفتر این شرکت در اندونزی موفق ظاهر شده بود، به‌عنوان مدیرکل طبقه معاملات در صرافی SIMEX به سنگاپور اعزام می‌شود. لیسن درحال افزایش ستاره در کف معاملات سنگاپور بود که به محض بالا آمدن منفجر شد و خسارات زیادی به بار آورد. او این قضیه را از مافوق خود در حساب‌هایی که به دقت پنهان شده بود، مخفی کرد و درنهایت منجر به گره‌های اقتصادی بزرگی شد. سرانجام این خسارات تا بیش از ۸۰۰ میلیون پوند افزایش یافت و نیک به همراه همسرش لیزا تصمیم به ترک سنگاپور و فرار به مالزی گرفتند. نیک به‌شدت خسارات خود پی نمی‌برد تا اینکه در روزنامه می‌خواند بانک بارینگ ورشکسته شده است. آنها سپس تصمیم می‌گیرند که به لندن برگردند اما نیک در مسیر فرانکفورت دستگیر می‌شود و به سنگاپور استرداد می‌شود. درحالی که فیلم خودش به طرز شایسته‌ای سرگرم‌کننده است، اما داستان لیسن درسی بزرگ در زمینه مدیریت ریسک و نظارت مالی دارد.

۷- گلنگری گلن راس Glengarry Glen Ross (۱۹۹۲)

این اقتباس تحسین‌برانگیز از نمایشنامه دیوید ممت که در سال ۱۹۸۴ برنده جایزه پولیتزر شده بود و این فیلم بی‌حد و حصر قابل توجه که ستارگان بسیار مشهوری مثل آل پاچینو، کوین اسپیسی، جک لمن و ال هریس در آن بازی می‌کنند و جیمز فولی آن را کارگردانی کرده است، متمرکز بر تیمی از فروشندگان مستغلات مناطق مستضعف است که اخلاق‌شان پس از سال‌ها کار در شرکت بی‌پروای خود کاملا از بین رفته است. این فیلم حرص و آز و تاکتیک‌هایی را که ممکن است فروشندگان سهام در معرض آن قرار بگیرند و همچنین فشارهایی که مقامات بالادستی بر فروشندگان وارد می‌کنند را به نمایش می‌گذارد. بین چهار کارمند دفتر مشاور املاک «پرمیر پارتنر»، رقابتی در جریان است. به نفر اول یک کادیلاک می‌رسد و به نفر دوم یک سرویس کارد و چنگال و دو نفر آخر هم اخراج! در حالی که کل بازیگران درجه یک هستند، سخنرانی انگیزشی آلک بالدوین کل فیلم را می‌دزدد و در خاطره‌ها قاب می‌شود. عنوان این فیلم از نام دو مورد از املاک و مستغلاتی گرفته شده که توسعه‌ای آن توسط فروشندگان انجام شده است: ارتفاعات گلنگری و مزارع گلن راس.

۸- روانی آمریکایی American Psycho (۲۰۰۰)

جای یک فیلم ترسناک در فهرست آثار مهم اقتصادی نباید خالی می‌ماند. روانی آمریکایی یک کمدی سیاه و ترسناک به کارگردانی ماری هرون است که براساس رمانی به همین نام از برت ایستون الیس ساخته شده است. پاتریک بیتمن با بازی کریستین بی، جوانی معقول و خوش‌سرویس اهل نیویورک است؛ اما در پشت این چهره او، یک هیولا نهفته است. بیتمن شب‌ها کار واقعی‌اش را شروع می‌کند و به شکار و کشتن ولگردها و زنان خیابانی می‌پردازد. کریستین بیل با هیجانی خشن و قابل تأمل که پس زمینه‌های زندگی او را در نقش یک بانکدار سرمایه‌دار و ثروتمند ظاهر می‌شود. درحالی که بودجه واقعی بسیار کمی در این فیلم وجود دارد، روانی آمریکایی دنیای سوئوال طبقه نخبه مالی را روشن می‌کند و درباره قطع ارتباط کامل آنها با واقعیت است. به نوعی می‌شود این فیلم را در راستای جامعه‌شناسی روانی درخصوص طبقه نخبگان اقتصادی ارزیابی کرد؛ آنهایی که در بازار اقتصاد حباب درست می‌کنند و با ایجاد شکل‌هایی نامرئی اما بزرگ، به ثروت می‌رسند و به همین ترتیب هر روز بیشتر از واقعیت و عینیت جهان فاصله می‌گیرند.

۹- رخنشوی‌خانه The Laundromat (۲۰۱۹)

رخنشوی‌خانه فیلمی که استیون سودربرگ در سال گذشته ساخت و هنرپیشه‌های معروفی مثل مریل استریپ، گری اولدمن، آنتونیو باندراس، جفری رایت، دیوید شومیر، ماتیاس شونارتز، جیمز کرامول و شارون استون در آن بازی کرده بودند، با نگاه به افشاگری اسناد پاناما و درباره پولشویی ساخته شده است. نام فیلم به رخنشوی خانه آل کاپون که اساسا برای پولشویی و گم کردن منبع درآمد او تاسیس شده بود کنایه می‌زند و نهایتا رخنشوی خانه بزرگ جهان را خود ایالات متحده آمریکا معرفی می‌کند. روایت فیلم پس از کش وقوس‌های فراوان و نمایش داستان‌های متعددی که به موازات هم حلقه‌های مختلف داستان این پولشویی بزرگ را تشکیل می‌دهند، در نقطه‌ای که شخصیت‌های اصلی رو به دوربین شروع به صحبت می‌کنند و بی‌پروا ترین حرف‌ها را راجع به ساختار اقتصادی آمریکا می‌زنند، پایان پیدا می‌کند. دو نفر از کسانی که در رأس تخلفات مالی بودند، در یک سکانس سوئوال از زندان بیرون می‌آیند و می‌گویند این پرونده هم به نظر افشا شده و عوامل آن گیر افتادند، اما حکایت همچنان باقی است؛ چون آمریکا هنوز وجود دارد و مریل استریپ در نقش آل مارتین، در سکانس روایتگری مستقیمش، فیگور مجسمه آزادی آمریکا را به‌عنوان ملکه فساد می‌گیرد.

۱۰- فروش رهنی بزرگ The Big Short (۲۰۱۵)

رکود بزرگ یا فروش رهنی بزرگ، نام فیلمی زندگی نامه‌ای به یک کارگردانی و نویسندگی آدام مک کی است که به واقع نمی‌توان ترجمه دقیقی برای نام آن در فارسی آورد و آنچه فارسی‌زبانان این فیلم را با آن خطاب قرار می‌دهند، یک لفظ قراردادی است. نام واقعی این فیلم یک اصطلاح بورسی بوده و خود فیلم نگاهی کمیک به بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در آمریکا دارد. این فیلم براساس یک کتاب غیرداستانی به همین نام نوشته مایکل لوئیس ساخته شده است و چند معامله‌گر باهوش را نشان می‌دهد که قبل از هر کس دیگری، از حباب مسکن که بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را به وجود آورد، آگاه می‌شوند. این فیلم نگاهی کمیک به بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ آمریکا دارد و داستان معامله‌گرانی که به نام «شورت» را بیان می‌کند که تنها در دوره‌های کوتاه، «موقع بالا رفتن بهای سهام و اوراق قرضه، سرمایه‌گذاری می‌کنند. این گروه توسط معامله‌گران درآمدت که باز را تا بالاترین حد آن سوق می‌دهند، منفور هستند. عملکرد دو گروه از معامله‌گران در ترقی انفجاری بازار مسکن آمریکا در سال ۲۰۰۰ تاثیر زیادی داشتند؛ اما فیلم مک کی، تصویر ضعیف و شکننده وال استریت را به مانشان می‌دهد.